

Pazuhesname-ye Alavi (Imam Ali's Studies)

Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)

Biannual Journal, Vol. 13, No. 1, Spring and Summer 2022, 237-264

Discourse Analysis of Argumentation in Imam Ali (PBUH)'s Remarks A Study with Pragmatic Approach

Mahin Anafjeh*

Ali Ganjian Khanary**

Abstract

Argumentation is an approach in pragmatics which is examined in this research within the scope of discourse analysis. It is difficult to distinguish discourse analysis from other specialized fields studying speech, since discourse analysis is the same as the analysis of language use, in fact the study of discourse's practical use. Argumentation is referred to as a set of discursive techniques aimed at drawing the audience's attention to problems raised, or at increasing the level of their attention for the purpose of persuasion. This research substantiates the persuasive approach through showing the process of its direct impact on some examples of Imam Ali's speeches and letters. Impact of persuasion is grasped through explaining pragmatics and speech act thereof in the style of argumentative discourse analysis which is thoroughly examined in this study and described and explained with new methods. One of the most important findings of this research is the authoritative power of argumentative discourse, and Imam Ali (PBUH) has gained that position of power

* PhD in Arabic Language and Literature (Corresponding Author), mahinanafje@gmail.com

** Faculty member of the Department of Arabic Language and Literature, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Associate Professor, Pajuhesh1392@yahoo.com

Date received: 2021/04/06, Date of acceptance: 2022/05/30



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

from the discursive power of his language rather than from using evidence, aphorisms, and wisdoms which are used as instrumental rules to empower discourse.

Keywords: pragmatics, argumentation, discourse analysis, persuasion, chain of argumentation.

گفتمان کاوی احتجاج در سخنان امام علی(ع) پژوهشی با رویکرد کاربردشناسی

مهین عنافجه*

علی گنجیان خناری**

چکیده

احتجاج یکی از رویکردهای کاربردشناسی است که در این جستار در گستره تحلیل گفتمان بررسی می‌شود. البته به سختی می‌توان تحلیل گفتمان را از سایر تخصص‌هایی که به بررسی گفتارها می‌پردازد متمایز ساخت، زیرا تحلیل گفتمان، همان تحلیل کاربرد زبانی است و آن در واقع بررسی کاربرد کنشی گفتمان است. و احتجاج به مجموعه‌ای از تکنیک‌های گفتاری اطلاق می‌شود که هدف آن، جلب توجه مخاطبان به مسائل ارائه شده یا بالا بردن میزان توجه آنها به قصد اقناع است. این جستار به شیوه تحلیلی توصیفی به اثبات رویکرد اقناع با فرایند تأثیرگذاری مستقیم آن در نمونه‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع) که در باب احتجاج است، می‌پردازد و البته آن تأثیرگذاری از طریق تبیین منظورشناسی زبان و کنش گفتاری آن به سبک تحلیل گفتمان احتجاجی به دست می‌آید که در این جستار به طور دقیق و کامل به آن پرداخته شده و با روش‌های نوین شرح داده و تبیین شده است. از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش، قدرت اقتدارگرایانه گفتمانی احتجاجی است که امام علی(ع) آن جایگاه را از قدرت گفتمانی زبان خود به دست آورده و نه از به کارگیری شواهد و امثال و حکم که به عنوان قاعده ابزاری برای قدرت بخشیدن به گفتمان به کار می‌رود.

* دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی (نویسنده مسئول)، mahinanafje@gmail.com

** عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، با رتبه علمی دانشیاری، Pajuhesh1392@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

کلیدواژه‌ها: کاربردشناسی، احتجاج، تحلیل گفتمان، اقناع، سلسله احتجاج.

۱. مقدمه

امام علی(ع) توانسته است حجت و برهان سخنان احتجاجی خود را در قالب شیوه‌های مختلف ادبی و با به‌کارگیری امکانات متعدد زبانی و در نظر گرفتن احوال مخاطبان بیان کند. و این خود یکی از ویژگی‌های یک متن احتجاجی است که امام علی(ع) یکی از برازنده‌ترین شخصیت‌های آن به شمار می‌آید. از آنجا که تحلیل گفتمان «چگونگی تبلور و شکل‌گیری معنا و پیام واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی ... و عوامل برون‌زبانی، و زمینه‌های فرهنگی و موقعیتی را بررسی می‌کند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۸)، بنابراین این جستار به بررسی تحلیل گفتمانی (Discourse analysis) نمونه‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌های احتجاجی امام علی(ع) در نهج البلاغه پرداخته و به زیبایی‌های فنی و کلامی (عوامل درون‌زبانی) و موقعیتی مسائل احتجاجی (عوامل برون‌زبانی) به منظور اثبات یا رد و ابطال نظریه یا عقیده اشاره کرده است. و مهم‌تر از آن، تأثیر به هدف اقناع مخاطب است به این دلیل که اقناع

فرآیندی گفتمانی است که صاحب‌گفتار (سخنران) به‌وسیله آن، مخاطب را برای پذیرش یا ترک کاری یا امری، وادار می‌کند و او را به اعتقاد به گفتاری هدایت می‌کند که هر دو طرف یا صاحب‌گفتار به تنهایی، آن را شرط کافی و قابل قبول برای اجرای آن عمل یا ترک آن بدانند (الشهری، ۲۰۰۶: ۴۵۱).

احتجاج در واقع یکی از ابزارهای کاربردشناسی (Pragmatics) است که در گستره تحلیل گفتاری، یکی از زمینه‌های غنی برای پژوهش‌های کاربردشناسی به شمار می‌آید. البته به سختی می‌توان تحلیل گفتمان را از سایر تخصص‌هایی که به بررسی گفتارها می‌پردازد، متمایز ساخت. و شاید به این دلیل است که تحلیل گفتمان بستر مناسبی برای اجرا و انجام پژوهش‌های کاربردشناسی می‌باشد. از یک جهت در کاربردشناسی زبان، معنای یک جمله در بافت مورد نظر است، یا به تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد. و از جهتی دیگر، تحلیل گفتمان، بررسی زبان در کاربرد واقعی آن با در نظر گرفتن همه ابعاد شناختی اجتماعی فرهنگی و بافت موقعیتی و همبافت است که تأثیر بافت بر معنا از آن استنتاج می‌شود، بنابراین تفکیک این دو رویکرد از هم امکان‌ناپذیر است، چرا که تحلیل گفتمان چگونگی

تبلور و شکل‌گیری معنا را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و عوامل بیرون‌زبانی، زمینه‌های فرهنگی و موقعیتی را نیز بررسی می‌کند.

این نظریه بر روش‌های تأثیر فعال بر مخاطب تأکید می‌کند، و این بدان معناست که تکنیک‌های گفتمان در سطح احتجاج آن ارائه می‌شود و کاملاً به آنچه صاحب‌گفتار از طریق پیوند بین صورت و محتوا ارائه می‌کند، بستگی دارد. و از جهتی، رویکرد احتجاج دارای ویژگی‌هایی است که مؤلفه‌های گفتمان را در راستای ساختار آن به عنوان یک رویکرد مستقیم یا غیر مستقیم در تأثیر بر مخاطب آشکار می‌سازد، و گفتگوی مبنی بر اقناع (مقتاعدسازی) را با آن روش‌ها اجرا می‌کند. این جستار به بررسی و تحلیل نمونه‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌های احتجاجی امام علی (ع) بر اساس فرآیند تحلیل گفتمان می‌پردازد و در پی آن است تا از منظر تحلیل گفتمان، ویژگی‌های احتجاج و میزان اقناع و اثرگذاری را که خود غایت احتجاج و ماهیت آن است، در خطبه‌های احتجاجی امام علی (ع) کشف نماید و ضمن مقایسه آن با روش‌های نوین تحلیل گفتمان، قدرت اقتدارگرایانه گفتمانی امام علی (ع) به خوبی اثبات شود.

با توجه به اینکه این جستار بر فرآیند اقناع به شیوه کاربردشناسی آن تأکید دارد، بنابراین به آن دسته از خطبه‌های احتجاجی می‌پردازد که تمام تکنیک‌های تحلیل گفتمان احتجاجی با برجسته‌سازی نگاه کاربردشناسانه به شیوه نوین آن مطابق نظریه‌های جدید پراگماتیکی، مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد. در واقع همین نگاه، ضرورت تحقیق مورد بحث را دوچندان می‌کند.

مبنای این جستار، موضوعیت احتجاج در داخل ساختار زبانی است که آن را در اصل فرآیند کاربردشناسی قرار داده و باعث شده است تا ضمن ایجاد هماهنگی و انسجام در بافت موقعیتی، رویکرد اقناع با فرآیند تأثیرگذاری مستقیم آن در گفتار احتجاجی امام علی (ع) به خوبی مشاهده شود و البته با این دیدگاه می‌توان به پرسش‌های زیر پاسخ داد:

- ۱- موضوعیت احتجاج در داخل ساختار زبانی که آن را در اصل فرآیند کاربردشناسی قرار داده و از استدلال جدا نموده است، چگونه در خطبه‌های امیر مؤمنان اثبات می‌شود؟
- ۲- کارکرد ساختار متنی خطبه‌های احتجاج در هماهنگی و انسجام بافت موقعیتی آن و میزان تأثیرگذاری یا اقناع مخاطب جهت نفی آنچه بر نفی آن، و اثبات آنچه بر اثبات آن تأکید شده است در این گفتمان احتجاجی چگونه بیان شده است؟

۳- رویکرد اقناع با فرایند تأثیرگذاری مستقیم آن، چگونه در گفتار امام علی (ع) به کار رفته است؟

۱.۱ پیشینه پژوهش

درباره احتجاج و کاربرد احتجاج از یک طرف و تحلیل گفتمان به طور کلی، پژوهش‌های متعددی به رشته تحریر درآمده است که ذکر آنها در این تحقیق نمی‌گنجد، و به آن دسته از پژوهش‌هایی که تنها به نهج البلاغه اختصاص داده شده است، اشاره می‌کنیم:

- علی عمران (۲۰۰۹) در کتاب "حجاجية الصورة الفنية في الخطاب العربي، خطب الإمام علی نموذجاً"، خطبه‌های نبرد و پیکار را مورد تحلیل و نقد و بررسی قرار داده و بر رهیافت‌های زبانی چون تشبیه، استعاره، تمثیل و استشهاد تأکید کرده است، یعنی جنبه زبانشناختی احتجاج را نقد و بررسی کرده و به عبارت دیگر تحلیل گفتمان ادبی آن را مورد کاوش قرار داده است.

- علی عبد الوهاب عباس (۲۰۱۷) در مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری "بنی الحجاج فی نهج البلاغة" به سطوح درس زبان‌شناسی در گفتمان احتجاج یعنی سطح دستور زبان و سطح کاربردشناسی آن پراخته سپس به مسأله مهم احتجاج یعنی تأثیر گفتمان بر مخاطب و فرایند اقناع و باورپذیری اشاره و تأکید کرده است که تفاوت آن با مقاله حاضر، در بررسی استراتژی‌های احتجاج و فرایند اقناع با رویکرد تأثیرپذیری مستقیم آن به روش نوین نمایان می‌شود.

- هادی شندوخ حمید السعدی و حیدر برزان سکران العکلی (۲۰۱۱) در مقاله "وظيفة الحجاج فی نهج البلاغة قراءة فی الأنماط والدلالات" با آوردن نمونه‌هایی از نهج البلاغه به بررسی محتوایی گفتمان یعنی حجت و استدلال منطقی و ویژگی‌های گستره احتجاج، برهان و انسجام و قیاس پرداخته‌اند و خالی از نگاه زبان‌شناسانه به متن است.

- رجاء محسن حمد (۲۰۱۸) در مقاله "السلم الحجاجی فی کتاب الامام علی (ع) لمالک الأشر لما ولّاه مصر" استراتژی و رهیافت‌های زبانی، (پیوندها و عوامل زبانی) را

تحلیل و بررسی کرده است. در این تحقیق تنها به بخشی از استراتژی‌های احتجاج پرداخته شده است.

- علی نجفی ایوکی و منصوره طالبیان (۱۳۹۸) در مقاله "بررسی و تحلیل شگرد احتجاج در کلمات قصار امام علی(ع)" به بررسی استراتژی‌های زبانی و بلاغی در کلمات قصار امام علی(ع) پرداخته‌اند و همانگونه که از نوع استراتژی‌ها معلوم است، احتجاج فقط از جنبه زبان‌شناسی آن مورد بحث و بررسی قرار گرفته یعنی از نظر محتوای گفتمان و حجت و دلیل و قیاس که بخشی از احتجاج است بررسی نشده است.

- علی نجفی ایوکی، امیرحسین رسول‌نیا، علیرضا نوش‌آبادی (۱۳۹۶) در مقاله "تحلیل متن‌شناسی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری سرل" به تحلیل محتوا و بافت موقعیتی خطبه شقشقیه بر اساس نظریه "کنش‌گفتاری سرل" که یکی از مباحث مهم تحلیل گفتمان در حوزه زبان‌شناسی به شمار می‌آید، پرداخته است تا کنش‌های گفتاری و دلایل آن را تحلیل و تبیین نماید. در این تحقیق با توجه به موضوع آن فقط به کنش‌های گفتاری اشاره شده است.

- سعیده محمودی، حسین چراغی‌وش، محمد میرزایی الحسینی (۱۳۹۵) در مقاله "تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد" به تحلیل و بررسی خطبه جهاد از منظر تحلیل گفتمان ادبی بر اساس تناسب و انسجام بین بافت متن در ساختارهای مختلف و بافت موقعیتی آن پرداخته شده است که هم به ساختار بیرونی و هم ساختار درونی آن تأکید دارد یعنی جنبه ادبی تحلیل گفتمان را در خطبه جهاد برجسته نموده است و نه موضوع احتجاجی آن.

- پایان‌نامه "الحجاج فی خطب صدر الاسلام؛ خطب الخلفاء الراشدين نموذجاً" نوشته رحمون زولیکه (۲۰۱۵)، قسمتی از این تحقیق به خطبه جهاد اختصاص داده شده و به طور کلی به بررسی استراتژی زبانی احتجاج از جمله شگردهای زبانی مثل پیوندها و عوامل احتجاج یا افعال زبانی، و استراتژی بلاغی از جمله کنایه، استعاره، آرایه‌های بدیعی پرداخته است. و خالی از نگاه استراتژی سلسله احتجاجی با تحلیل محتوایی و بررسی حجت و دلیل و قیاس آن است.

- پایان‌نامه "الاقناعية وآليات الحجاج في خطب علي بن أبي طالب" نوشته فضیله ماضوی (۲۰۱۴). در این تحقیق تمام موارد مربوط به احتجاج و استراتژی‌های آن و همچنین شگردهای زبانی و بلاغی و حتی سلسله احتجاج و تحلیل محتوایی احتجاج بررسی شده است. این پایان‌نامه را می‌توان نزدیک‌ترین اثر به مقاله‌ی حاضر دانست، اما هدف اصلی احتجاج یعنی تأثیر و اقناع‌سازی مورد بررسی قرار نگرفته است.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که خطبه‌های احتجاجی امیر مؤمنان علی(ع) از نوع کاربردشناسی آن به شیوه تحلیل گفتمان به طوری که رویکرد اقناع و فرآیند باورپذیری به شیوه نوین آن در نظر گرفته شود، مورد بررسی و تحلیل قرار نگرفته است. تمایز این جستار با سایر پژوهش‌ها و نوشته‌های علمی در ماهیت آن است؛ از آنجا که این پژوهش به تحلیل گفتمان احتجاجی کلام امیرالمؤمنین(ع) می‌پردازد، بنابراین هم به شگردهای احتجاجی گفتمان اشاره می‌کند و هم، فرآیند تأثیرگذاری و اقناع‌سازی مخاطب را بیان می‌کند و نتیجه آن اثبات قدرت گفتمانی امام علی(ع) است که با بررسی در پرتو شیوه‌های نوین تحلیل گفتمانی، بیش از پیش نمایان می‌شود. از سوی دیگر، انواع شگردهای به‌کار رفته در این جستار به طور دقیق و کامل آمده است بر خلاف سایر پژوهش‌های علمی که تنها به قسمتی از آنها اشاره شده است.

۲.۱ روش پژوهش

در این جستار پس از نگاهی به تعریف مفهوم و اصطلاح احتجاج و گفتمان احتجاجی، سعی بر آن شده تا با روش تحلیلی توصیفی به بررسی گزیده‌هایی از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی(ع) پرداخته شود، و شگردها و تکنیک‌های احتجاجی به کار رفته در آن را از جمله؛ استراتژی زبانی، (الفاظ تعلیل، کنش‌های گفتاری، توصیف)، و استراتژی بلاغی (استعاره، تمثیل) و استراتژی شبه منطقی یا سلسله‌ی احتجاج با ابزارها و مکانیسم‌های آن استخراج گردد و مورد بحث و بررسی قرار گیرد، به طوری که تکنیک‌های گفتاری به کار رفته و تأثیر آن بر مخاطب که نقطه عطف پیوند با تحلیل گفتمان است، به بهترین شکل نمایان می‌شود.

۲. بحث

۱.۲ مفهوم شناسی و اصطلاح شناسی احتجاج

احتجاج (Argumentation) در لغت به معنای اقامه بر مدعا است. «احتج بالشیء أى اتخذہ حجة» به چیزی احتجاج کرد یعنی آن را حجت قرار داد (ابن منظور، ۲۰۷م: ۲۲۶). و حجت در لغت به معنای دلیل و برهان است و چیزی که به وسیله آن پیروزی در مقابل خصم حاصل می‌شود. (ابن منظور، ۲۰۷م: ۲۲۶) و در اصطلاح احتجاج به معنای دلیل آوردن و استدلال نمودن است. در اصطلاح به معنای تألیف چند قضیه برای رد خصم و اثبات مطلوب یا رد مدعایی (ولایی، ۱۳۸۷ش: ۱۱۲).

موضوع احتجاج در قرآن کریم همراه با سفارش به استفاده از حکمت و موعظه حسنه و جدال احسن برای دعوت به حق آمده است: (ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ) (نحل/۱۲۵).

بنابراین مراد از احتجاج، حجت آوردن به هدف اثبات یا رد و ابطال نظریه و عقیده است. همچنین مفهوم احتجاج به طرح مسأله یا چند قضیه با هدف متقاعدسازی مخاطب اقناع فرد به معنای تغییر نظر یا مقابله‌سازی دیدگاه‌ها است، و به «مجموعه‌ای از تکنیک‌های گفتاری اطلاق می‌شود که هدف آن، جلب توجه مخاطبان به مسائل ارائه شده یا بالابردن میزان توجه آنها است» (العبد، ۲۰۱۴م: ۱۳۶)، اما از آنجا که ساختار زبانی در ذات خود کاربرد احتجاجی دارد، از طرفی آن را در عمق فرایند بحث و جدل قرار داده و از طرفی دیگر آن را از استدلال متمایز نموده است؛ به این دلیل که احتجاج بر روابط بین کلمات در متون اعم از نثر یا شعر اطلاق می‌شود، در حالی که استدلال به روابط بین مسائلی که ما درباره صحت یا سقم آنها قضاوت می‌کنیم، مربوط می‌شود (الطلبه، ۲۰۰۸م: ۱۹۴)، سخنان مبنی بر احتجاج طبق نظریه احتجاج به معنای مفهوم‌شناسی آن عبارت است از نتیجه‌ای که از حجت و دلیل به دست می‌آید که به آن محاجه یعنی حجت آوردن می‌گویند (حمادی، ۱۹۹۸م: ۳۶۰). ژان بلیز گرایز (Jean Blaise Grize) احتجاج را چنین تعریف می‌کند:

احتجاج در مفهوم وسیع آن، استدلال‌ها و شواهدی را ارائه می‌دهد تا یک ادعا را تأیید یا رد کند ... اما می‌توان احتجاج را از دید وسیع‌تری درک کرد، و آن را به عنوان رویکردی که بر نگرش و دیدگاه و رفتار یک فرد تأثیر می‌گذارد، دانست. و باید تأکید کرد که تحقق یافتن آن برگرفته از گفتمان است (Grize, 1990: 41).

۲.۲ مفهوم گفتمان احتجاجی یا احتجاج گفتمان

گفتمان احتجاجی به ساختار متوالی کلام در قالب جملات یا پاره‌گفتارها اطلاق می‌شود که به صورت منسجم در پی هم آورده شوند و با داشتن پیوند احتجاجی و رابطه منطقی و استدلالی و برهانی، نظام ساختاری شفاف‌تری را برای اقناع و باورپذیری مخاطبان فراهم می‌کند. «احتجاج در زبان‌شناختی به کاربرد گفتار در کلام گفته می‌شود که به صورت پیوسته و متوالی با رویکرد استدلال و استنتاج یا نتیجه‌گیری می‌آید، به عبارت دیگر منطق کلام را بررسی می‌کند» (العزاوی، ۲۰۰۶م: ۴۲ به نقل از دیکرو، ۱۹۸۰: ۷-۱۰).

در اینجا لازم است بین احتجاج جدل‌آمیز منطقی و بین گفتمان احتجاجی که بر مبنای تأثیرگذاری و احساس‌برانگیزی و جذب دیگران از لحاظ فکری و عاطفی بنیان‌گذاری شده است، تمایزی قائل شویم، بدین معنا که اولی برای اثبات حق و روشن‌کردن درستی قضیه از نادرستی آن، یا به قصد برهان‌سازی و استدلال‌پردازی به کار می‌رود، در صورتی که گفتمان احتجاجی به قصد تأثیرگذاری بر فکر و عاطفه مخاطبان و جذب و اقناع آنان به کار می‌رود. بن‌وینست (Benveniste-Emile) زبان‌شناس مشهور فرانسه، گفتمان را اینگونه تعریف می‌کند:

«گفتمان، هر سخنی است که گوینده و شنونده‌ای را فرض می‌کند و اولی به نوعی بر دیگری تأثیر می‌گذارد» (خالقی، ۲۰۱۱م: ۴۲ به نقل از یقطين، ۱۹۹۷: ۱۷).

۳.۲ بررسی و تحلیل گفتمانی احتجاج در خطبه‌های امام علی(ع)

۱.۳.۲ شگرد و بافتار احتجاج در خطبه شقشقیه

در این مقاله تنها به بخش اول خطبه شقشقیه پرداخته می‌شود و مورد بررسی و تحلیل گفتمانی قرار می‌گیرد:

أَمَّا وَاللَّهِ لَقَدْ تَقَمَّصَهَا فَلَانُ [ابن أبي قحافة] وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلَّيْهَا مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى،
يُنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ، فَسَدَلْتُ دُونَهَا ثَوْبًا وَطَوَيْتُ عَنْهَا كَشْحًا وَطَفَّقْتُ أَرْتَبِي
بَيْنَ أَنْ أُصُولَ بَيْدِ جَدَاءٍ أَوْ أَصْبِرَ عَلَى طَخِيَةِ عَمِيَاءٍ، يَهْرُمُ فِيهَا الْكَبِيرُ وَيَشِيْبُ فِيهَا الصَّغِيرُ
وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ، فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى هَاتَا أَحْجَى فَصَبْرْتُ وَفِي الْعَيْنِ
قَدَى وَفِي الْحَلْقِ شَجًّا، أَرَى تَرَائِي نَهْبًا (خطبه/۳)

در بخش اول خطبه، نتیجه قبل از مقدمه‌ها آمده است. نتیجه عبارت است از سلب خلافت توسط ابو بکر که در جمله نخست آمده و با کلمه "تَقَمَّص" (مانند پیراهن پوشید) بیان شده است. فعل به همراه ادات تأکید "ل" در (لِيعْلَم) دال بر آن است که نتیجه از نوع واضح و آشکار و قیاس افضل است. بنابراین احتجاج با قیاس افضل بیان شده است. بدین ترتیب «وی نتیجه مقرر را به عنوان واقعیت برای تبیین مقدمه نظری ذکر کرده است» (العمری، ۲۰۱۰م: ۳۱۴). و این بدان معناست که تضاد بین علم و عمل همانا حجت را برای ابوبکر تمام می‌کند، به طوری که مستلزم محکومیت باشد. بنابراین سخنان امیر مؤمنان در پی ذکر این واقعیت است که ابوبکر جایگاه امام علی (ع) را برای خلافت می‌دانست و در نتیجه نسبت به اولویت و ارجحیت وی واقف بوده، اما اقدام به تضعیف و متزلزل کردن این ارجحیت نموده است.

الف: توصیف؛ "مانند قطب وسط آسیاست" و "هیچ پرنده‌ای در عرصه علم و دانش با او برابری نمی‌کند" گویای علم ابوبکر به این حقیقت است. و توصیف اقدام ابوبکر برای به دست گرفتن خلافت به "مانند پیراهن بر تن کردن"، به این معناست که خلافت سهم وی نبوده بلکه آن را به ناحق از آن خود کرده است.

توصیف در اینجا به عنوان ابزاری برای احتجاج به کار رفته است. و از نوع کنش گفتاری و شگرد زبانی است. امام علی (ع) با توصیف‌های اشاره شده فوق و همچنین "توصیف شرایط که در آن پیران فرسوده، جوانان پژمرده و پیر شوند" و "توصیف حالت مؤمن که رنج می‌کشد تا بمیرد" و "توصیف شرایط صبر کردن؛ در حالیکه چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود" بر اقناع مخاطب به ارجحیت وی برای خلافت اهتمام ورزیده است. بنابراین،

صفت، نشان دهنده ابزاری در عمل احتجاج و نشانه‌ای از آن است، که گوینده به معنای لغوی یا تفسیر آن بسنده نمی‌کند، بلکه بیشتر به دنبال ارزیابی و طبقه‌بندی و ارائه

نتایجی است که می‌خواهد به دست آورد یا تحمیل نماید، و این امر باعث می‌شود گفتارش پسندیدانه و رضامندانه و انعطاف‌پذیر جلوه نماید. البته این رضایتمندی با میل مخاطبان صورت می‌گیرد که خود از جمله ویژگی‌های یک گفتمان احتجاجی طبیعی است که گوینده برای پیشبرد مقاصد خود در اقناع دیگران به طبقه‌بندی گفتار خود .. و متقاعدسازی آنان به گفتار احتجاجی خود، می‌پردازد (الشهری، ۲۰۰۴م: ۴۸۷).

با بکارگیری وصف در تمام جنبه‌های زندگی، ثابت می‌شود که وصف یا توصیف به عنوان گزینه مناسب برای احتجاج در مورد مسائل اساسی به کار می‌رود. در واقع اینگونه توصیف‌ها، نقش احتجاجی خود را با توجه به نوع کاربرد آن که بیانگر دیدگاه و موضع گوینده در مورد موضوع مورد بحث و محاججه است، ایفا می‌کند (صوله، ۱۹۹۸: ۳۱۶).

نتیجه: خلافت را به ناحق به دست گرفتن. (قیاس افضل)

مقدمه: علم ابوبکر به ارجحیت امام علی(ع)

ب: کنش‌های زبانی؛ کنش‌های زبانی یا گفتاری؛ از دیگر شگردهای گفتمان احتجاج در این خطبه است. مطالعات مدرن و معاصر، این کنش زبانی را نتیجه سخن گفتن به یک زبان و یا استفاده از یک زبان می‌دانند، که نتیجه آن مجموعه‌ای از افعال با ساختار تأکیدی (تقریر و اعلام)، امری ارشادی یا پرسشی است. در اینجا "لیعلم" دارای کنش گفتاری است که «امام علی(ع) با ادعای صدق گفتار خود بر این باور بوده که ابوبکر به قطع و یقین می‌دانست. اسمیه بودن و حرف تأکید آن گواه همین امر است» (نجفی ایوکی و همکاران، ۱۳۹۶: ۹).

امام علی(ع) در ادامه خطبه با بیان چند مسأله (قضیه)، آنها را با شگرد زبانی الفاظ **تعلیل** یعنی (فاء و واو، أو) متصل می‌کند، و با بکارگیری آن در جایگاه مناسب، باعث شد گفتارش رنگ احتجاج به خود بگیرد و از طرفی احتجاج به گفتمان رنگ اقناع می‌بخشد. در این صورت صاحب گفتار بین رویدادهای پیاپی، پیوند برقرار می‌کند مانند پیوند دادن مقدمه و نتیجه تا نتیجه خود مقدمه‌ای برای نتیجه‌ی دیگر شود، (فسدلت... و طویت... و طفتت... أو أصبر.. فرأیت أن الصبر.. فصبرت) و این سلسله گفتار به پیوند منطقی شبیه است تا مبدا از نتیجه‌ای که از مقدمه نخست، استنتاج کرده به یک باره نتیجه کلی بگیرد، زیرا متقاعد کردن آن دشوار خواهد بود. در ضمن، «پیوند بین مقدمه و نتیجه و انتقال از یکی به دیگری در یک سلسله گفتاری خاص با بکارگیری ابزارهای خاص زبانی، همان استدلال عملگرایی‌ای یا پراگماتیکی است که شایم پیرلمان (Chaim Perelman) آن را مطرح نموده

است و فرصتی برای ارزیابی یک عمل یا رویداد فراهم می‌کند. در واقع امام علی (ع) شرایط آن زمان را سنجیده بود که بین احقاق حق با دست خالی و کوتاه و بدون یار و یاور، و صبر بر هوای تاریک و سکوت، صبر و سکوت را بر می‌گزیند.

- | | |
|--|---|
| نتیجه مقدمه
←
و مقدمه نتیجه دیگر | قضیه ۱: پس جامه خلافت را رها و پهلوی آن تهی نمودم. |
| | قضیه ۲: بدون سپاه و یاور حق خود را مطالبه نمایم، |
| | قضیه ۳: یا آنکه بر تاریکی کوری و گمراهی خلق صبر کنم |
| | نتیجه: ترجیح صبر، و سکوت اختیار کردن. |

امام علی (ع) در این بخش از سخنان خود و برای پیشبرد مقاصد خود در اقتناع دیگران به طبقه‌بندی گفتار خود و رهنمون کردن مخاطبان و متقاعدسازی آنان به گفتار احتجاجی خود، به توصیف شرایط صبر کردن با به‌کارگیری الفاظ تعلیل می‌پردازد. در واقع فرآیند توصیف، تأکیدی بر ارجحیت وی برای خلافت و نفی خلافت ابوبکر است که با تعبیر "میراث خود را تاراج رفته دیدم" بیان می‌کند.

ج: استعاره؛ از دیگر شگردهایی که امام علی (ع) در این خطبه به‌کار برده، و از نوع سلسله احتجاجی به شمار می‌آید، کاربرد **استعاره** در لفظ و کلام است که با به‌کارگیری آن توانسته اصل نوآوری و ابتکار را در گفتار خود نمایان کند، چرا که تغییر و تحول در صورتی رخ می‌دهد که از بهترین شکل کاربرد استعاری برخوردار باشد. «استعاره احتجاجی نیز به عنوان استعاره‌ای تعریف می‌شود که هدف آن، ایجاد تغییر و تحول در موقعیت فکری و عاطفی مخاطب است» (الشهری، ۲۰۰۴: ۴۹۵)، از آنجا که استعاره ممکن است از کاربرد کلمات حقیقی رساتر باشد، و گوینده آنها را بر نمی‌گزیند مگر اینکه اطمینان دارد دقیق‌تر از حقیقت است، از این رو آن را از جمله ابزار سلسله احتجاج طبقه‌بندی می‌کنند. (ر.ک: الشهری: ۴۹۴ و ۴۹۵) و شاید به دلیل اینکه مجاز اصل احتجاج باشد.

امام علی (ع) در ابتدای خطبه، اقدام ابوبکر برای به دست گرفتن خلافت را با استعاره‌ی لفظی "تقمصها" یعنی علاقه مجازی بیان کرده

و بدین گونه روشن می‌شود که حقیقت مجاز صرفاً برای بیان کردن علاقه‌ی استدلالی نیست بلکه کاربرد مجازی آن مد نظر است، به این معنا که ماهیت احتجاج را همان "علاقه مجازی" تعیین می‌کند و نه علاقه‌ی استدلالی به تنهایی. و هیچ احتجاجی بدون

مجاز صورت نمی‌گیرد... و چنانچه ثابت شود که مجاز اصل احتجاج است، به تبع آن نیز ثابت می‌شود که علاقه مجازی همان علاقه‌ی اصلی است... و چنانچه احتجاج علاقه استدلالی باشد، باید آن را با علاقه مجازی نسبت داد... و بر کسی پوشیده نیست که نمونه‌ی بارز علاقه مجازی استعاره است (عبدالرحمن، ۱۹۹۸م: ۲۳۲)

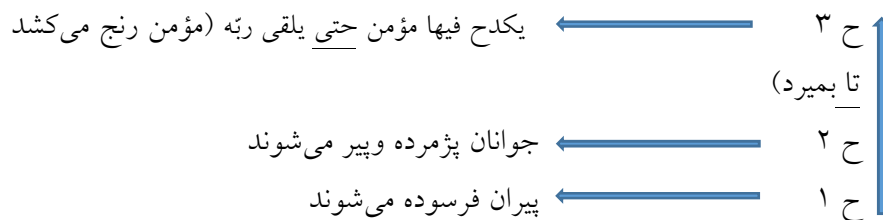
با وجود کشف بسیاری از عناصر در متن، اما «استعاره به عنوان شیواترین و قدرتمندترین مکانیسم زبانی، معرفی می‌شود. واقع‌گرایی استعاره در اتکای آن به مستعارمنه محقق می‌شود، زیرا استعاره به وسیله آن، از حقیقت رساتر می‌شود تا توجه مخاطب را به سمت اقناع و ترغیب سوق دهد» (الشهری، ۲۰۰۴م: ۴۹۶). عملکرد استعاره به عنوان یک گفتمان نمادین، سمبل زبان را برای انتقال آنچه در ذهن است به کار می‌گیرد تا بتواند به روشی تصویری ارتباط برقرار کند و صحنه‌های واقع‌گرایانه را به گونه‌ای ترسیم کند که تفاوت چندانی با هر گفتمان تصویری نداشته باشد. و این گفتمان تصویری حاصل از استعاره بصری تصویری (Visualetaphors) که یکی از روش‌های حضورپذیری گفتمانی است (ر.ک: العبد، ۲۰۱۳: ۵۳-۵۴)، در واقع رویکرد مستقیم اقناع را به بالاترین حد خود رسانده است. به ویژه این‌که گوینده (امام علی(ع)) برای اقناع و متقاعدسازی دیگران، به مجموعه‌ای از مکانیسم‌های زبانی و شیوه‌های استدلال گفتمانی روی آورده است، و از این رو گفتارش از رویکرد اقناع با فرایند تأثیرگذاری مستقیم آن برخوردار شده است.

د: ادوات تأکید؛ از دیگر شگردهای احتجاج که امام علی(ع) در خطبه شقشقیه به کار برده، پیوند احتجاجی **ادات تأکید (لام)** که از جمله ابزار سلسله احتجاجی، به شمار می‌رود. وی خطبه خود را با دو ادوات قسم و تأکید (أما والله.. انه لیعلم..)) که از نوع انکاری گفتار خبری است، آغاز کرده و آن را برای اثبات ادعای خود آورده که یقیناً طرف مقابل وی (ابو بکر) آن را انکار کرده است. «اقسام کلام خبری متناسب با سابقه ذهنی و آشنایی شنونده با محتوای آن سه نوع است: ابتدایی، طلبی و انکاری. در کلام انکاری هدف گوینده از بیان این نوع خبر وادار کردن شنونده منکر به قبول مطلب است» (سکاکی، ۱۹۸۷م: ۷۰-۷۱).

ه: پیوند احتجاجی **حتی** نیز از دیگر ابزار سلسله احتجاج است که در عبارت **"...وَيَكْدَحُ فِيهَا مُؤْمِنٌ حَتَّى يَلْقَى رَبَّهُ.."** نمایان می‌شود. و به تبع آن سلسله احتجاج که یک رابطه ترتیبی بین استدلالها در سطح عمودی است، شکل می‌گیرد، که از استدلال ضعیف

شروع می‌شود و به استدلال قوی و محکم منتهی می‌شود. «حتی، از جمله پیوندهای احتجاجی ساختار یافته است که دارای استدلال‌های محکمی است و استدلال‌های متعددی را به نمایش می‌گذارد» (العزازی، ۲۰۰۶م: ۳۰). "حتی" در عبارت ذکر شده بین چند استدلال، پیوند برقرار کرده و دارای یک روند احتجاجی است:

نتیجه ضمنی و مضمیر: صبر و سکوت کردن و حق خود را مطالبه نکردن.



این حجت‌ها و استدلال‌های منسجم و نظام‌مند که دارای یک روند احتجاجی‌اند، نتیجه مشترکی را ارائه می‌دهند و آن صبر کردن بر خلافت ابوبکر و حق خود را مطالبه نکردن در شرایط نامساعد آن روزگار. امام علی(ع) برای متقاعدسازی و اقناع مخاطب به اینکه شرایط آن زمان سکوت و صبر را ایجاب می‌کند، استدلال و حجتی را ارائه می‌کند (یا آن که بر تاریکی کوری و گمراهی خلق صبر کنم) که نتایج آن خود حجت و استدلالی برای نتیجه مشترک است و دارای سلسله مراتب ضعیف و قوی‌اند. در سلسله احتجاجی ترسیم شده فوق، استدلال و حجت قوی پس از ادات پیوند احتجاجی (حتی) قرار گرفته است. بنابراین

استدلال‌ها از لحاظ قدرتمندی احتجاج و توانمندی اقناع با هم متفاوتند و از اینجا مفهوم سلسله احتجاج و چیدمان احتجاجی، شکل می‌گیرد ... بنابراین زبان‌شناختی از قدرت خاصی برخوردار است و برخی از مراتب استدلال را رتبه‌بندی می‌کند: استدلال‌های قوی، استدلال‌های ضعیف و استدلال‌های ضعیف‌تر (العزازی، ۲۰۰۶م: ۸۸).

۲.۳.۲ تکنیک احتجاج در خطبه نکوهش ناکثین

أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَرَ حَزْبَهُ وَاسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعُودَ الْجُورُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَيَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نَصَابِهِ... وَإِنَّهُمْ لَيَطْلُبُونَ حَقًّا هُمْ تَرَكُوهُ وَدَمًا هُمْ سَفَكُوهُ فَلَسْنُ كُنْتُ نَسْرِيكِهِمْ فِيهِ فَإِنَّ لَهُمْ لَنَصِيْبَهُمْ مِنْهُ وَلَئِنْ كَانُوا وَلَوْهُ دُونِي فَمَا التَّبِعَةُ إِلَّا عِنْدَهُمْ .. يَرْتَضِعُونَ أَمَّا قَدْ فَطَمْتُ وَيُحْيُونَ بِدَعَا قَدْ أَمِيتَتْ يَا حَيِّبَةَ الدَّاعِي مَنْ دَعَا وَإِلَامٌ أُجِيبَ وَإِنِّي لَرَأْسٌ بِحُجَّةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ وَعَلِمَهُ

فِيهِمْ فَإِنْ أَبَوْا أُعْطِيَتْهُمْ حَدَّ السَّيْفِ... لَقَدْ كُنْتُ وَمَا أُهْدَدُ بِالْحَرْبِ وَلَا أُزْهَبُ بِالضَّرْبِ وَإِنِّي
لَعَلَىٰ بَقِيَّةٍ مِنْ رَبِّي وَعَمِيرٍ شُهَيْهَةٍ مِنْ دِينِي (خطبه/۲۲).

روی آوردن به باطل و کتمان حقیقت، امام را بر آن داشت تا پیامدهایی را که موجب گرفتاری امت و باعث ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان است، هدایت و اصلاح کند، که در گفتارش "آگاه باشید! شیطان، حزب خود را بسیج کرده تا بار دیگر، ظلم و ستم به وطنش بازگردد و باطل به جایگاه نخستینش رسد" نمایان می‌شود. بنابراین نقطه شروع موقعیت احتجاجی در اینجا، جنگ با باطل است که می‌بایست از تناقض در عقیده و هر گونه دروغ‌پردازی و پنهان‌کاری در روان‌های بیمار به دور باشد. که همانا ترجیح منافع بر ارزش‌های واقعی، بر آن روان‌های بیمار غلبه کرده، بنابراین به دور از احتمال نیست که «توبیخ و سرزنش، یک عملکرد ضروری برای احتجاج باشد، زیرا این امر باعث می‌شود که انسان لجوج و خودرأی از عناد خود دست بردارد» (السعیدی و همکاران، ۲۰۱۱: ۳۲۶).

الف: لفظ تعلیلی؛ از شگردهای احتجاج در این خطبه، بافتار زبانی **لفظ تعلیلی** (لام) ناصبه در فعل (لیعود) در عبارت "أَلَا وَإِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ.. لِيَعُودَ الْجَوْرُ إِلَىٰ أَوْطَانِهِ.." است که دلیل این کاربرد، ارائه استدلال‌های حمایتگر لزوم جنگ با باطل است که خود نتیجه‌ای برای مقدمه "آگاه باشید! شیطان، حزب خود را .." می‌باشد. و همچنین لام تأکید در (لَعَلَىٰ) و (لِرَأْسِ).

مقدمه: آگاه باشید! شیطان، حزب خود را بسیج کرده تا بار دیگر، ظلم و ستم به وطنش بازگردد و ...

نتیجه: جنگ با باطل

ب: کنش‌های زبانی؛ از دیگر شگردهای احتجاج در بافتارهای زبانی که در این خطبه دیده می‌شود، **کنش‌های زبانی** است که با ساختار تأکیدی (تقریر و اعلام) و پرسشی می‌آید و در فرایند برقراری ارتباط به قصد تغییر اوضاع در خارج به کار می‌رود. اما نقش کنش‌های زبانی، گاهی از نقش کمکی در ترکیب گفتار فراتر رفته، چرا که گوینده، گاهی استفهام، انکار یا اثبات در احتجاج را به عنوان استدلال به کار می‌برد. در اینجا نیز "مَنْ" استفهام و "مَا" که الف آن به دلیل دخول "الی" بر آن حذف گردیده، از نوع تقریری است و به قصد تحقیر آتش‌افروزان جنگ جمل آمده: "چه کسی دعوت می‌کند؟" استفهامی است که برای مخاطب قانع‌کننده‌تر و تأثیرگذارتر و محکم‌ترین استدلال علیه آنان است، چرا که

گفتمان کاوی احتجاج در سخنان امام علی ... (مهین عنافجه و علی گنجیان خناری) ۲۵۳

«طرح سؤال می‌تواند اختلاف بر سر یک موضوع را دو چندان کند» (الشهری، ۲۰۰۴م: ۴۸۳).

ج: ساختار شرطی؛ یکی دیگر از بافتار زبانی و شگرد احتجاج در این خطبه است که از طریق همبستگی منطقی بین دو طرف مشهود است. مانند گفتار امام علی(ع) در این جمله "اگر من در ریختن خون عثمان شریک‌شان بودم، آنها نیز سهمیم بوده‌اند، و اگر، خودشان بدون من مرتکب این کار شده‌اند، مسئولیتش بر گردن خودشان است". و بطلان دعوی ایشان (خونخواهی از خونی که خودشان ریخته‌اند) را ثابت می‌کند.

اصل اساسی در قانون احتجاج یک قاعده گفتمانی است که بر اساس آن، گوینده حداکثر سود ممکن را به مخاطب می‌رساند، بنابراین دیگری می‌تواند گفته خود را به گونه‌ای بیان کند که رابطه بین ارائه دهنده و دیگری رابطه شرطی طرد و عکس^۱ باشد و نه طرد به تنهایی (الشهری، ۲۰۰۴م: ۴۸۱).

د: استراتژی بلاغی تمثیل؛ از دیگر شگردهای احتجاجی و از جمله مکانیسم بلاغت در این خطبه است که برای ایجاد ارتباط بین دو تصویر یا دو مقوله آمده است تا گوینده بتواند اعتراض یا احتجاج و استدلال خود را رساتر بیان کند و با آوردن یک مثال عامه‌پسند، تأثیر سخنش را افزایش دهد. امام علی(ع) در بیان اینکه کسانی که در قتل عثمان سهمی داشتند و مایل بودند اوضاع زمان عثمان ادامه می‌یافت می‌گوید: آنها می‌خواهند از مادری شیر بنوشند که شیرش را بریده و بدعتی را زنده کنند که مدت‌ها مرده است: امام با تمثیل در صدد بوده است تا محال بودن بازگشت به اوضاع پیشین را به تصویر بکشد. عبدالقاهر جرجانی در مقام تمثیل و تأثیر آن می‌گوید:

اگر تمثیل پس از بیان دلالت‌ها بیاید یا به طور خلاصه در جایگاه آن قرار بگیرد و تصاویر اصلی آن را به تصویر بکشد، همانا آن گفتار را با شکوه‌تر جلوه می‌کند ... و ارزش آن را بالا می‌برد ... و تأثیر آن را بر نفوس مخاطبان چند برابر می‌کند... و اگر احتجاج باشد، همانا استدلال و حجت آن روشن‌تر و قدرت و اقتدارش بیشتر و بیانش شیواتر و رساتر خواهد بود (۱۹۷۹: ۲۲۶-۲۲۵).

بنابراین کاربرد شگرد تمثیل در این گفتار، علاوه بر حضورپذیری گفتمانی، اقتدار گفتمانی را در کلام قوت می‌بخشد، و رویکرد اقناع با فرایند تأثیرگذاری مستقیم آن، محقق می‌شود.

هذه حجت دلیل؛ امام علی(ع) پس از اعتراض و احتجاج و رد ادعای پیمان‌شکنان و پرده برداشتن از انگیزه اصلی آنان می‌گوید: من به حجت و علم الهی درباره این گروه راضی‌ام (حاکم میان من و آنها خدا است). که گویا منظور از حجت الهی همان دستور الهی درباره متجاوزان است که می‌فرماید: (وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ) (حجرات/۹) و جمله (وعلمه فیهم) گویا اشاره به حدیث مشهوری است که پیامبر اکرم^۹ درباره امام علی(ع) فرموده است: «او با ناکثین و قاسطین و مارقین، پیکار خواهد کرد». هنگامی که ام سلمه، درباره این سه گروه سؤال می‌کند، پیامبر (ص) ناکثین را به پیمان‌شکنان جمل، و قاسطین را به لشکریان شام، و مارقین را به اصحاب نهروان، تفسیر می‌فرماید. (شوشتری، ۱۴۰۹ق: ۹۹) در اینجا امام علی(ع) با بکارگیری حجت دلیل که یکی از شگردهای سلسله احتجاجی است، موضع خود را در مخالفت و اعتراض علیه ناکثین قوت می‌بخشد. وی همچنین تلویحاً به آیه قرآنی و حدیث نبوی استناد کرده است که از عبارت "پس اگر ایشان سرکشی نمایند برندگی شمشیر را به آنها حواله می‌کنم..."، آشکار می‌گردد. در واقع

حجت دلیل یا استدلال به شواهد قرآنی و احادیث از ارکان مهم احتجاج است، زیرا گوینده آنها را در موقعیت مناسب خود قرار می‌دهد، و در اینجا صلاحیت و ذکاوت او در بکارگیری آنها مطابق با شرایط نمایان می‌شود... و این مکانیسم در ارتقای صاحب گفتار به درجه بالاتر و در نتیجه اعطای قدرت اقتدارگرایانه از طریق گفتمان نقش بسزایی دارد و آن هنگامی است که به گفتمانی استناد کند که خود در اصل از بُعد اقتدارگرایانه برخوردار باشد (الشهری، ۲۰۰۴: ۵۳۷).

و «این شیوه با ایجاد ارتباط بین کلام امام و کلام خداوند، پوشش اسلوب قرآنی به نصیحت و تنذیر مخاطب پرداخته و به این ترتیب زمینه را برای پذیرش محتوای سخن آماده می‌سازد» (محمودی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰). بنابراین با اشاره تلویحی به آیات قرآنی و احادیث، اقتدار گفتمانی در کلام امام، از قدرت و قوت بیشتری برخوردار شده است.

حجت و استدلال‌هایی که امام بیان فرموده‌اند، از سلسله مراتب قوی و قوی‌تر تشکیل شده‌اند که بیانگر نتیجه مشترک است و آن بر حق بودن و از حزب الله بودن ایشان را نشان می‌دهد که از روند کلام در آغاز خطبه "آگاه باشید! شیطان، حزب خود را بسیج کرده: و شکست و نومیدی دشمنان، روشن می‌شود".

آن چه در تعبیر امام(ع) آمده است، اشاره لطیفی است به دو گروه «حزب الله» و «حزب شیطان» که در قرآن آمده است و نشانه اصلی حزب الله را دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا می‌شمرد و ضمن بیان این حقیقت که مؤمنان راستین هرگز با دشمنان خدا رابطه مودت و دوستی برقرار نمی‌کنند، می‌فرماید: (أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) (مجادله/۲۲) اینان، حزب الله‌اند. آگاه باشید که حزب الله پیروز است! در مقابل گروهی که برای حفظ منافع خویش، رابطه دوستی با دشمنان خدا برقرار می‌کنند و راه نفاق و دورویی را پیش می‌گیرند و در میان بندگان خدا، ظلم و فساد می‌کنند. قرآن درباره آنها می‌گوید: (اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ) (مجادله/۱۹) شیطان بر آنها چیره شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است. آنها حزب شیطانند. آگاه باشید حزب شیطان، زیانکار است! و این حجت دلیل دیگری است که امام علی(ع) به طور ضمنی به آن استناد کرده و از جمله شگردهای سلسله احتجاجی است که به گفتار ایشان قوت و اقتدار بخشیده و سخنانش را تأثیرگذارتر کرده است.

نتیجه ضمنی و مضمون: بر حق بودن امام علی و از یاران حزب الله بودن.

- | | | |
|-----|---|------------------------------|
| ح ۳ | ← | (راضی بودن به رضای خدا) |
| ح ۲ | ← | (یقین داشتن به پروردگار) |
| ح ۱ | ← | (در دین خود شک و شبهه ندارم) |

و: محتوای گفتمان (فحوای خطاب)؛ بیان جایگاه امام که از کل گفتار ایشان در این خطبه نمایان می‌شود، بیانگر محتوای کلام ایشان است. امام علی(ع) احتجاج به قدرت و شجاعت خود را از مراتب پایین شروع کرده و سپس به مراتب بالا که به مرتب و شجاعت وی اشاره دارد، هشدار می‌دهد. در واقع فحوای خطاب یا محتوای گفتمان یکی دیگر از شگردهای سلسله احتجاجی است. درباره آن باید گفت که «محتوای کلام، این است که آن یا بالاترین مرتبه را بیان می‌کند و نسبت به پایین هشدار می‌دهد، یا مرتبه پایین را بیان می‌کند، درحالی که نسبت به آنچه در مرتبه بالاتر است هشدار می‌دهد ..» (فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ۳۵) جایگاه والای امام علی(ع) که در پایان کلام ایشان به عنوان محتوای گفتمان به

آن اشاره رفته، خود بیانگر سلسله احتجاجی است که از حجت و دلایل مختلفی تشکیل شده و دارای نتیجه مشترک است که از روند کلام روشن می‌شود:

۴.۲ بررسی و تحلیل گفتمانی احتجاج در نامه‌های امام علی(ع)

۱.۴.۲ شگرد و بافتار احتجاج در نامه امام علی(ع) به معاویه


إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمُ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ فَإِنْ اجْتَمَعُوا عَلَيَّ رَجُلٌ وَسَمَوُهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضًا فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطَعَنَ أَوْ بَدَعَهُ رَدُّهُ إِلَيَّ مَا خَرَجَ مِنْهُ فَإِنَّ أَبِي قَاتَلُوهُ عَلَيَّ اتَّبَاعَهُ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلَّاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّيْتُ وَلَعُمْرِي يَا مُعَاوِيَةَ لَئِنْ نَظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ لَتَجِدَنِي أَبْرَأَ النَّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزْلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَجَنَّى فَتَجَنَّنَا مَا بَدَأَ لَكَ وَالسَّلَامُ (نامه/۶)

امام علی(ع) پس از سرپیچی معاویه از بیعت با ایشان، می‌خواست با معاویه اتمام حجت کند، بنابراین جریر بن عبدالله البجلی را نزد وی فرستاد و این نامه را برای او نوشت (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ۳۶/۱۴). شیوه‌ای را که امام علی(ع) در احتجاج و اعتراض به معاویه برمی‌گزیند، فرض را بر صحت ادعا و اعتقادات طرف مقابل گذاشته و با مبنا قرار دادن همان اعتقادی که نمی‌تواند از التزام به آن شانه خالی کند، حکم به محکومیت وی صادر می‌کند و در واقع به بیعت "اهل حل و عقد" با وی اتمام حجت می‌کند. بنابراین امام در قسمت اول خطبه بی‌اساس بودن مخالفت معاویه با بیعت را اثبات می‌کند. در بخش دوم بی‌اساس بودن خونخواهی عثمان را نیز به اثبات می‌رساند.

این خطبه از سلسله احتجاج پی‌درپی که دارای مقدمه‌ها و نتیجه است، تشکیل شده

است:

نتیجه: حقانیت خلافت ایشان

- 
- ح ۳ (اجماع کردن بر شخصی و او را امام نامیدن، مورد خشنودی خداوند است)
 - ح ۲ (شورا برای مهاجران و انصار است. (شامل معاویه که از طلقا است، نمی شود.))
 - ح ۱ (بیعت کنندگان، همان بیعت کنندگان با عمر و ابوبکر هستند)

الف: الفاظ شرط: یکی از تکنیک‌ها و شگردهای احتجاج در این خطبه کاربرد الفاظ

شرطی و عوامل احتجاجی است و همانا «پیوندها و عوامل احتجاج شاخص اصلی و برجسته و دلیل قطعی برای تأکید بر اینکه احتجاج نشانه‌ای از ساختار زبانی است» (العزای، ۲۰۰۶م: ۵۵). در عبارت "فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ... وَكَا لِلغَائِبِ... وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ"، عامل احتجاج "انما" در اینجا پتانسیل احتجاج، گفتار را به نفع صاحب گفتار، محصور و محدود کرده. و احتجاج را قدرتمندتر کرده است. از سوی دیگر، گاهی استدلال سببی در ساختارهای شرطی آشکار، نمایان می‌شوند: "فَإِنْ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ... رَدَّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ"، و همچنین در "فَإِنْ أَبِي قَاتَلُوهُ..." که براساس این توالی شرطی، پیوند بین مقدمه اول و آخرین نتیجه در گفتار برقرار می‌شود، و سر باز زدن از امر و تصمیم ایشان، مقدمه نبرد کردن با او می‌شود.

قسمت دوم احتجاج درباره خونخواهی عثمان از جانب معاویه که آن را وسیله شورش و خروج از اطاعت امام اعلام کرده بود، با اثبات خلافت خود در بخش اول، در واقع برائتش از خون عثمان نیز ثابت می‌شود. شگردهای احتجاجی به کار رفته در این گفتار، لام تأکید در (لِئِنَّ) و لام و نون تأکید در (لَتَجِدَنَّيَ) و (لَتَعْلَمَنَّ) است که در اینجا امام علی (ع) با به‌کارگیری (لام) و (نون) تأکید که از جمله ابزار سلسله احتجاجی، و از نوع طلبی گفتار خبری است، در صدد بوده است تا مخاطب را برای تأیید آنچه که اساساً می‌داند، تشویق کند.

ب: فرآیند تکرار؛ از آنجا که مهم‌ترین شاخصه‌های مؤثر بر اقناع، تکرار پیام است، بنابراین شگرد اقناع در این خطبه، تکرار گفتمان اقناعی است که بر اساس تکرار معنوی شکل گرفته است. «گفتمان اقناعی در زبان عربی یک نوع گفتمان تکراری پیچیده‌ای است

که بر اساس هم‌راستایی و پراگذاری (Paratactic) کاملاً سازنده بنا شده است، به‌طوریکه کلمات مترادف در راستای پیوند دوجانبه واژگانی قرا می‌گیرند» (العبد، ۲۰۱۳: ۵۰). خطبه پیش رو نیز از لحاظ ساختار گفتمان اقناعی از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول در "فلم یکن" و بخش دوم در "فإن أبی" نمایان می‌شود.

این گفتار همچنین شامل تکرار "پیوند دوجانبه واژگانی" (Lexical couplet) در "بایعنی-بایعوا-بایعوهم" است که از نوع پراگذاری ریشه‌ای واژگانی کاملاً شبیه به هم هستند. و در دو واژه "للشاهد" و "للغائب" در جمله هم‌راستایی (پراگذاری) تفسیری توصیفی آمده است، با در نظر گرفتن این واقعیت که آن دو لفظ صریحاً مخالف یکدیگرند. همچنین پیوند دوجانبه اسنادی در "أن یختار" و "أن یرد" که در تضاد هم هستند. در فعل "خرج" و "خارج" و تکرار "خرج" و همچنین در "ولاه" و "ما تولی"، و "تجنی" و "فتجن"، پیوند دوجانبه واژگانی بر اساس تکرار هم‌راستایی ساخت‌واژه‌ای (صرفی) شکل گرفته است. و همچنین در ساختار اسنادی "لتجدنی" و "لتعلمن"، که همگی بر پراگذاری یا هم‌راستایی گفتمان دلالت دارد و به هدف اقناع و تأثیرگذاری شکل گرفته است. ناگفته نماند که فرآیند تکرار چه ساختاری و چه معنوی، از برجسته‌ترین استراتژی حضورپذیری گفتمان است و جنبه القائی و اقناعی مخاطب را به همراه دارد و به طور مستقیم بر مخاطب تأثیر می‌گذارد.

۲.۴.۲ شگرد و بافتار احتجاج در نامه امام علی(ع) به ابن عباس درباره خوارج

نامه امام علی(ع) به عبدالله بن عباس آن هنگام که او را در ۳۸ هجری برای احتجاج با خوارج فرستاد:

«لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ، تَقُولُ وَ يَقُولُونَ؛ وَلَكِنْ حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ، فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا مَحِيصًا» (نامه/۷۷). با خوارج به قرآن جدل مکن زیرا قرآن احتمالات و توجهات بسیار دربر دارد. بلکه با آنان به سنت احتجاج کن و دلیل آور، زیرا آنها هرگز از استدلال به سنت گریز گاهی نمی‌یابند.

امام علی(ع) در این توصیه که خطاب به ابن عباس بیان فرموده‌اند، روش استدلال در برابر خوارج را به او یاد می‌دهد. بنابراین کنش‌گفتاری به کار رفته، امری ارشادی در قالب

جمله انشایی به هدف ابراز طلب احتجاج است. و نهی به کار رفته "لا" «یک روش احتجاج است که امام علی(ع) به هدف تعلیم و ارشاد از آن استفاده کرده است» (السعیدی، ۳۳۳). در ساختار امری «حَاجِبُهُمُ بِالسُّنَّةِ..» پیش‌انگاشت واقعیت‌پذیر (Factive Presupposition) وجود دارد. و آن «فرضی که بر اساس آن اطلاعاتی که بعد از پاره کنش‌گفتاری امری ارشادی، نوعی کنش‌گفتاری (به‌وجود می‌آورد) که استفاده از آن موجب می‌گردد فرد دیگری کاری انجام دهد مثل دستور دادن» (یول، ۱۳۹۶ش: ۱۶۲). در واقع پیش‌انگاشتهایی که از لفظ "سنت" به عنوان الگوی ثابت و ایستا (انگاره ایستا) (Frame)، به آن پی‌می‌بریم، همان اطلاعاتی هستند که همه اطراف‌گفتمان از آن آگاه بودند و آن احادیث معروف پیامبر است مانند حدیث معروف «علی مع الحقّ والحقّ مع علیّ یدورُ حیثما دار» (ابن ابی الحدید، ۷۲/۱۸) یا حدیث «اللهمّ وال من والاه وعاد من عاداه وأنصر من نصره واخذل من خذله» (ابن ابی الحدید، ۷۲/۱۸). و با استدلال به این احادیث دیگر خوارج نمی‌توانند پاسخی به آن بگویند. و اما سایر بحث و بررسی‌هایی که در خصوص استدلال به سنت و نه قرآن نقل شده است، مقوله‌ای دیگر و نمونه کامل استدلال با روش منطق است که در بحث پیش رو نمی‌گنجد.

الف: کنش‌گفتاری؛ از آنجا که فعل امر در بافت جملات انشایی (Performative) به کار می‌روند و اظهارات انشایی از سنخ فعل هستند و صدق و کذب‌پذیر نیستند، بنابراین از نوع افعال‌گفتاری یا کنش‌گفتاری و به تعبیر آستین (John Langshaw Austin) ماهیت کنشگری یا کاربردپذیری (Performatif) یا انجام‌گری دارند. «مسئله در اینجا مربوط به گفتارهایی است که جهت تعیین و تعریف موقعیت گوینده یا اثبات توانایی وی برای دستیابی به افعال گفتاری و تحقق گفتار بر زبان جاری می‌شود، مثل فعل‌های پرسشی و امری و تهدید» (العزّاوی، ۲۰۰۶م: ۱۱۶). و اما کاربردپذیری این گفتار در سوق دادن مخاطب (خوارج) به عملی خاص (قبول حکمیت امام علی(ع)) است، و واضح است که گوینده (امام علی(ع)) برای کسی دستور صادر نمی‌کند مگر اینکه واقعا بخواهد آن کار را انجام دهد و همچنین تنها در صورت توانایی بر اعمال قدرت و نفوذ خود بر آنان دستور صادر می‌کند.

ب: عوامل احتجاج؛ (لکن) به کار رفته در این گفتار از جمله عوامل احتجاج از نوع تدریجی (Gradual) به شمار می‌رود که بین «دو گزاره یا قضیه درجه‌بندی شده یا دو سلسله احتجاجی» (العزّاوی، ۲۰۰۶م: ۳۱)، رابطه برقرار کرده است. و از آنجا که دو بخش این

گفتار نتیجه مشترکی را دنبال می‌کند، بنابراین دارای تسلسل است. و ادات (لکن) در اینجا از نوع تعارض غیر احتجاجی و از نوع ابطال و استدراک است به این دلیل که در (لکن) احتجاجی، تعارض بین گفتار قبل از آن ادات و پس از آن مشهود است درحالی‌که لکن استدراک بین دو گفتار مغایر هم (منفی اثباتی) قرار می‌گیرد و نوعی انتقال از معنی منفی به مثبت و بالعکس است. و

لکن تنها بین دو جمله متناقض و متضاد هم قرار می‌گیرد ... زمخشری می‌گوید: لکن برای استدراک است و بین دو کلام مغایر هم در نفی و اثبات قرار می‌گیرد و چنانچه جمله پیش از آن منفی باشد پس از آن اثباتی است و اثباتی در مقابل منفی ... (الجنی، ۱۹۹۲م: ۶۱۶).

ج: حجت دلیل: نکته قابل توجه در این گفتار تأثیری که بر مخاطب یعنی خوارج داشته‌است، به طوری که اکثریت خوارج از راه باطل برگشتند. و اما قدرت و نفوذ گفتار، در "سنت" که نوعی حجت دلیل است نمایان می‌شود. و امام علی(ع) که این ابزار را عمداً مطرح کرده کاملاً آگاه است که «نمایش قدرت شناختی مرجع دینی به این روش مستقیم به دو تکنیک بینامتنی و پیش‌فرضها متکی است» (الشهری، ۲۰۰۴م: ۵۴۰ به نقل از الحواصی، عبدالله، ۲۰۰۰م: ۷۱)، به طوری که امام علی(ع) از این دلیل (سنت) به عنوان مرجعیت در این زمینه استفاده نمی‌کرد، مگر اینکه کاملاً می‌دانست که خوارج از موقعیت آن (سنت) به عنوان مرجع آگاه هستند.

عملکرد گفتمان این کلام در سطح احتجاجی آن بیدار کردن فکر یا آگاهی مخاطب نسبت به مجموعه رفتارهای انحرافی است که با گفتمان دینی سازگار است و اخلاق و ماهیت انسان مؤمن را در زندگی او ترسیم می‌کند. و این خود به تنهایی نشان دهنده نوعی احتجاج ذاتی است (العمری، ۲۰۱۰: ۳۰۰).

در اینجا اقتدار گفتمانی جهت تأثیرگذاری واقناع حاصل شده و دارای نتیجه مطلوبی است.

۵.۲ گفتمان کاوی احتجاج در سخنان امام علی(ع) به زبان عربی نوین معیار

با توجه به اینکه اقناع یکی از اهداف مهم گفتمان احتجاجی است، نظر بسیاری از محققان و پژوهشگران غربی را به خود جلب کرده است و مورد بررسی و کاوش دقیق علمی از سوی آنان قرار گرفته است. از بین آنها می‌توان به باربارا جانسون (Barbara Johnson) و کوخ (Koch B J) و پیرلمان (Perelman) و تیتکا (Olbrechts-Tyteca) اشاره کرد که دو پژوهشگر پسین به درون‌مایه احتجاج تأکید می‌کنند (ر.ک: العبد، ۲۰۱۳: ۱۶). برخلاف باربارا و کوخ که کشف ساختار شکلی را اساس پژوهش‌های خود قرار داده‌اند. از سوی دیگر، باربارا جانستون مطالعه خود را به عنوان "هم‌راستایی و پراگذاری در زبان عربی" (Paratactic in Arabic: Modification as a Model for Persuasion, in Studies in Language)، نوعی اصلاح الگویی برای اقناع‌سازی قرار می‌دهد، که نشان می‌دهد عوامل زبانی نیز در استراتژی‌های اقناع مؤثرند و به این ترتیب عوامل روانی و تاریخی را از نظر اهمیت تعدیل می‌کند. و آنچه باربارا جانسون به آن توجه کرده این است که گفتار متقاعد کننده عرب یک گفتمان تکراری است که بر اساس هم‌راستایی و پراگذاری (Paratactic) کاملاً سازنده بنا شده است، و سبب تکیه بر متون - به دنبال دلایلی بوده که باعث شده است تکرار در عربی از متداول‌ترین و قوی‌ترین سازوکار در اقناع به شمار آید، خواه یک تکرار ساختاری باشد یا یک تکرار محتوایی. (العبد، ۱۹۰۱۳: ۸) بنابراین عملکرد تکرار که یک نوع فرآیند شناخته شده در مباحث زبانی و زبان‌شناختی است با الگوی هم‌راستایی که از عوامل زبان‌شناختی است، اصلاح و تعدیل می‌شود.

و اما پراگذاری یا هم‌راستایی که به عنوان الگوی اصلاح شده برای اقناع مخاطب به کار رفته و بر اساس آن می‌توان اقناع را نوعی عملکرد اصلاح دانست، در واقع ویژگی‌هایی است که ماهیت و عملکرد تکرار را در گفتمان احتجاجی به زبان عربی نوین معیار، نشان می‌دهد، در مقاله پیش رو با تبیین برخی از شیوه‌های ارائه شده، ضمن اشاره به شگردهای احتجاج از جمله؛ تکرار ساخت‌واژه صرفی، تکرار پراگذاری ریشه‌ای واژگانی و ساختار اسنادی با انواع مختلف آن به طور کامل و با ذکر نمونه در نامه امام علی (ع) تبیین و تشریح شده است.

۳. نتیجه‌گیری

مهم‌ترین یافته‌های این جستار با بررسی و تحلیل نمونه‌ای از خطبه‌ها و نامه‌های امام علی (ع) به سبک تحلیل گفتمان احتجاجی، به دست آمده است؛ قدرت اقتدارگرایانه

گفتمانی امام که آن را از قدرت گفتمانی زبان خود به دست آورده است، به طوری که این قدرت گفتمانی در کنار شگردها و تکنیک‌های احتجاجی، فرآیند اقناع و تأثیرگذاری را چند برابر کرده است. و رابطه ترتیبی بین استدلال‌ها چه در سطح عمودی آن؛ مانند خطبه ششقیه و خطبه نکوهش پیمان‌شکنان و نامه امام علی (ع) به معاویه، و چه در سطح افقی آن؛ مانند نامه امام علی (ع) درباره خوارج، بیانگر گفتمان احتجاجی یا احتجاج گفتمانی است که احتجاج را به عنوان ابزار زبانی جهت متقاعدسازی و اقناع مخاطب می‌داند. سبک گفتار در خطبه ششقیه، در کنار بیانات توصیفی که کلمات را با جهان خارج متناسب می‌سازد، متضمن بیانات احساسی نیز می‌باشد از آن جهت که کلمات را با جهان خارج هماهنگ می‌سازد. در خطبه ناکتین با به کارگیری حجت دلیل و استناد تلویحی به شواهد قرآنی و حدیث نبوی که از روند کلام اثبات گردید، پرده از قدرت زبانی و مهارت ابتکارگرانه آن حضرت برمی‌دارد. همچنین تعامل زبانی به عنوان بخشی از تعامل اجتماعی، به کار رفته است، زیرا از سطح زبانی، دستوری و روانشناختی زبان به سطح اجتماعی منتقل می‌شود و دایره تأثیر و نفوذ از طریق کاربرد زبان برای برقراری ارتباط تحقق می‌یابد. هم‌راستایی و پراگذاری در گفتمان که به تکرار کلمات در راستای پیوند دوجانبه واژگانی اطلاق می‌شود، در واقع نقش زبان‌شناسی در فرایند اقناع را پررنگ می‌کند. و ماهیت و عملکرد تکرار را در گفتمان احتجاجی به زبان عربی نوین معیار، نشان می‌دهد، آن‌گونه که نمونه آن در نامه امام علی (ع) به ابن عباس برای خوارج بررسی شده است. نکته قابل توجه، قدرت گفتمان و زبان چه در خطبه‌ها و چه در نامه‌هاست که به بالاترین درجه خود رسیده، از این جهت که از قدرت اقتدارگرایانه گفتمانی بسیار بالایی برخوردار است، چرا که اصل و اساس آن دارای ابعاد اقتدارگرایانه است و آن زمانی محقق می‌شود که صاحب گفتار جایگاهی برتر را به خود اختصاص می‌دهد که واقعا خود شایسته ولایت آن است و امام علی (ع) آن جایگاه را از قدرت گفتمانی زبان خود به دست آورده و نه از به کارگیری شواهد و امثال و حکم که به عنوان قاعده ابزار برای قدرت بخشیدن به گفتمان، به کار می‌رود. در یک کلام، بیان کردن ایده‌های استدلالی در قالب‌های کلامی و لفظی و بهره‌برداری از کارمایه استدلالی - احتجاجی که زبان، آن را در اختیار سخنران قرار می‌دهد، رهیافتی است که ما در گفتمان‌های این جستار با جزئیات کامل آن می‌یابیم. امام علی (ع) با تکیه بر توانایی‌هایی که درک دینی را به بالاترین حد استدلال در توانمندی اقناع گفتمان تبدیل می‌کند تکیه کرده است. بنابراین تعامل آگاهانه با زبان، به دلیل واقع‌بینی ایده‌ها

گفتمان کاوی احتجاج در سخنان امام علی ... (مهین عنافجه و علی گنجیان خناری) ۲۶۳

وزیباشی بیان و همچنین اثبات احتجاج در گفتار، رویکرد عملگرایی پراگماتیکی به آن بخشیده که در اقناع و تأثیرگذاری با فرآیند مستقیم آن تحقق یافته است. و بدین ترتیب به پاسخ سؤالات پژوهش پی می‌بریم.

پی‌نوشت

۱. طرد و عکس این است که سخنی را به ترتیبی برانند و آنگاه آن را معکوس کنند.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

منابع فارسی

ایوکی نجفی، علی؛ رسول‌نیا، امیرحسین؛ کاوه نوش‌آبادی، علیرضا. (۱۳۹۶). «تحلیل متن‌شناسی شش‌شقیه بر اساس نظریه کنش‌گفتاری "سرل"». *مجله علمی پژوهشی نهج البلاغه*. سال پنجم، شماره ۱۹-پاییز. صص ۲-۱۷.

فرکلاف، نورمن. ۱۳۷۹. *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه فاطمه شایسته‌پیران و همکاران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فیض الاسلام، علی‌نقی. (۱۳۷۹). *ترجمه نهج البلاغه*. تهران: موسسه چاپ و نشر تالیفات فیض الاسلام.

محمودی، سعیده؛ چراغی‌وش، حسین؛ میرزایی‌الحسینی، محمود. (۱۳۹۵). «تحلیل گفتمان ادبی خطبه جهاد». *فصلنامه پژوهشنامه نهج البلاغه*. سال چهارم، شماره ۱۶-زمستان. صص ۳۳-۵۴.

ولایی، عیسی. (۱۳۸۷). *فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول*. چاپ ششم. تهران: نشر نی.

یول، جورج. (۱۳۹۶). *کاربردشناسی زبان*. ترجمه: محمد عموزاده و منوچهر توانگر. چاپ هشتم. تهران: سمت.

منابع عربی

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید. (۱۹۶۵). *شرح نهج البلاغه*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. چاپ ۲. بیروت: دار احیاء الکتب العربیة.

ابن منظور، جمال‌الدین بن محمد بن مکرم. (۲۰۰۷). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

٢٤٤ پژوهشنامه علوی، سال ١٣، شماره ١، بهار و تابستان ١٤٠١

- الجرجانی، عبدالقاهر. (١٩٧٩). *اسرار البلاغة*. شرح و تعليق: محمد الخفاجی. چاپ دوم. قاهره: مكتبة القاهرة.
- حمادی صمود، اشرف. (١٩٩٨). *أهم نظريات الحجاج في التقاليد الغربية من أرسطو إلى اليوم*. جامعة الآداب والفنون والعلوم الانسانية، كلية الآداب، المطبعة الرسمية: تونس.
- خالقی، حسین. (٢٠١١). *البلاغة وتحليل الخطاب*. چاپ اول. بیروت: دار الفارابی السعیدی، هادی شندوخ والعکلی، حیدر. (٢٠١١م). «وظيفة الحجاج في نهج البلاغة: قراءة في الأنماط والدلالات». *مجلة كلية الآداب / ذي قار (عراق)*. ج ١، عدد ٩٧. صص ٣١٨-٣٤٣.
- سکاکي، ابو يعقوب يوسف بن ابى بكر محمد. (١٩٨٧م). *مفتاح العلوم*. تحقيق: نعيم زرزور، چاپ دوم، بیروت: دار الكتب العلمية.
- الشهرى، عبدالهادى بن ظافر. (٢٠٠٤). *استراتيجيات الخطاب مقارنة لغوية تداولية*. چاپ اول، بیروت: دار الكتاب الجديد المتحدة.
- شوشترى، قاضى نورالله. (١٤٠٩ق). *احقاق الحق وازهاق الباطل*. شرح و تعليق: شهاب الدين مرعشى نجفى. قم: كتابخانه عمومى مرعشى نجفى.
- العبد، محمد. (٢٠١٤ الف). *النص والخطاب والاتصال*. قاهره، انتشارات الأكاديمية الحديثة للكتاب الجامعى.
- العبد، محمد. (٢٠١٣ ب). *تحليل الخطاب الإقناعى*. قاهره: الأكاديمية الحديثة للكتاب الجامعى.
- عبدالرحمن، طه. (١٩٩٨). *اللسان والميزان أو التكوثر العقلى*. چاپ اول. بیروت: المركز الثقافى العربى.
- العزاوى، أبو بكر. (٢٠٠٦). *اللغة والحجاج*. چاپ اول. مغرب: منتديات سور الأزيكية.
- العمرى، حسین. (٢٠١٠). *الخطاب فى نهج البلاغة*. چاپ اول. بیروت: دار الكتب العلمية.
- فیروزآبادى شیرازى، ابراهيم بن على. (١٩٨٧م). *المعونة فى الجدل*. تحقيق: على بن عبد العزيز العميرى، چاپ اول. كويت: جمعية إحياء التراث الإسلامى.
- محمد أمين الطلبة، محمد سالم. (٢٠٠٨م). *الحجاج فى البلاغة المعاصرة بحث فى بلاغة النقد المعاصر*. چاپ اول. بیروت: دار الكتاب الجديد.